

## ملاحظات درباره مراسم روز دانشجوی ۱۳۹۸ در دانشگاه تهران

### به مناسبت روز دانشجو

**توضیح پیام فدائی:** همان گونه که می دانید، مراسم ۱۶ آذر امسال (۱۳۹۸) در دانشگاه تهران و شعارهایی که دانشجویان فریاد زدند، با عکس العمل های گوناگونی مواجه شد. نیروها و افرادی در صفوف اپوزیسیون به مخالفت و تخطئه شعار های دانشجویان پرداختند. با توجه به اهمیت حرکت دانشجویان در فضای امنیتی کنونی و بازتاب های این حرکت، از رفیق فریبرز سنجری خواستیم که نظرشان را در این مورد با خوانندگان پیام فدائی در میان بگذارند.

**پرسش:** رفیق سنجری با درودهای فراوان. همان طور که می دانید برخی از شعارهایی که در مراسم روز دانشجو در دانشگاه تهران از سوی دانشجویان سر داده شدند، از جمله شعار "مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی" با مخالفت هایی روبرو شد و جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری، مدعی شد که چون سلطنت طلبان و مجاهدین در اپوزیسیون سرنگونی طلب جمهوری اسلامی قرار دارند، طرح شعار علیه آن ها درست نبوده است. شما این مساله را چگونه می بینید؟

**پاسخ:** با درود به شما و خوانندگان عزیزتان. قبل از هر چیز بگذارید درودهای صمیمانه خود را به جوانانی ابراز کنم که در زیر سلطه خونین دیکتاتوری حاکم و بعد از قتل عامی که دژخیمان رژیم در آبان ماه در سراسر ایران به راه انداختند، به فضای رُعب و وحشت جمهوری اسلامی تن نداده و روز دانشجو را در صحن دانشگاه گرامی داشتند. به دانشجویانی که در شرایط دستگیری های روزمره و اخبار شکنجه و کشتار بازداشت شدگان قیام آبان ماه، در میتینگ خود در دانشگاه فریاد زدند: "آبان ادامه دارد، حتی اگر شب و روز، بر ما گلوله بارد". اما در مورد پرسشی که کردید باید تاکید کنم که بله من هم خوانده و شنیده ام که چه برخوردهای کینه توزانه و نازلی با این دانشجویان شده است. این برخوردها و مخالفت ها با شعار های آن دانشجویان، واقعا هم تعجب بر انگیزه. خوب تعدادی دانشجوی مبارز، مخالفتشان را با برخی نیروها در صفوف مخالفین جمهوری اسلامی اعلام کرده اند. کجای این کار ایراد داره؟ دانشجویانی به دمکراتیک ترین روش، موضع خود را نسبت به نیروهایی که مدعی مخالفت با جمهوری اسلامی هستند را اعلام کرده اند. چرا نباید چنین می کردند؟ یکی از مخالفین دانشجویان رادیکال، فرقه ای موسوم به "حزب کمونیست کارگری" است که نه حزب است، نه کمونیست و نه کارگری! این خود چپ خوانده های هپروتی که اسرائیل را دمکراتیک ترین کشور خاورمیانه قلمداد کرده اند، حالا درک نازل خودشون از قواعد دمکراسی را با برجستگی مقابل مردم قرار می دهند. این به اصطلاح چپ ها که برای کوبیدن دانشجویان مبارز ما چیزی در چنته ندارند، این اتهام را به دانشجویان می زنند که از قرار دانشجویان با سردادن این شعار معتقدند که "سرنوشت جامعه در جنگ میان آلترناتیوها تعیین خواهد شد"! اتهام بسیار مضحکی که با ده من سریشم هم به دانشجویان مبارز ما نمی چسبد. می توان دن کیشوت وار برای خود سیبل درست کرد و به آن حمله کرد، اما این تشبیهات ربطی به دلایل دانشجویان ما در سر دادن این شعار ندارند. هر تازه کار میدان سیاست هم می داند که سردهندگان این شعار بر این باور نیستند که سرنوشت جامعه که در جنگ مردم با جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست اش تعیین می شود را می توان از طریق دعوای نیرو های مدعی جایگزینی رژیم تعیین نمود.

آن‌هایی که در موارد قبلی با ادعای این که نباید "اپوزیسیون اپوزیسیون شد" با شعار دانشجویان علیه مسیح علی‌نژاد که همکاری با آمریکا را کتمان نمی‌کند، مخالفت می‌کردند. امروز هم با شعار "مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی" از در مخالفت در آمده‌اند. این‌ها با ادعای ضرورت تمرکز همه نیروها علیه سرنگونی جمهوری اسلامی، نیروهای رژیم چنجی یعنی آن‌هایی که خواهان تغییر جمهوری اسلامی به کمک و قدرت امپریالیست‌ها می‌باشند را زیرکانه جزء نیروهای سرنگونی طلب اما جناح راست این نیروها جا می‌زنند و دیگر به روی خود نمی‌آورند که نیرویی مثل سلطنت‌طلبان که همین فرقه به اصطلاح حزب کمونیست کارگری با آن‌ها همکاری دارند، خودشان هم انکار نمی‌کنند که چشم‌امیدشان برای رسیدن به قدرت، به تصمیم و حمایت امپریالیسم آمریکا وابسته است. مجاهدین و سلطنت‌طلبان گرچه خواهان تغییر جمهوری اسلامی و قدرت‌گیری خودشان هستند اما در واقع جزء نیروهای سرنگونی‌طلبی نیستند که هدفشان از سرنگونی جمهوری اسلامی، رسیدن به آزادی و دموکراسی و رفاه و بقیه خواست‌های اساسی مردم می‌باشد. بنابراین در شرایط کنونی و در عمل، چه اتحاد عملی می‌تواند بین نیرویی که چشم‌امیدش را به امپریالیست‌ها بسته و در صورت قدرت‌گیری می‌خواهد همین سیستم سرمایه‌داری حاکم که عامل اصلی فقر و فلاکت مردم است را حفظ کند و وضعی را سبب می‌شود که کاملاً علیه مردم می‌باشد، با نیروهای انقلابی که به قدرت مردم خودشان متکی هستند وجود داشته باشد؟ این‌ها که خودشان را چپ هم می‌نامند، در عملشان و با این تئوری پردازان‌ها نشان می‌دهند که چپ آمریکایی هستند. در حالی که باید با صراحت به مردم گفت که همه بار انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی زمانی واقعیت پیدا می‌کند که این سرنگونی به قدرت توده‌ها و با رهبری طبقه کارگر انجام شود و گرنه مردم ما در تجربه خود به عینه دیده‌اند که رژیم شاه سرنگون شد ولی چون سیستم سرمایه‌داری پا برجا ماند، نه تنها هیچ یک از خواست‌های مردم تحقق نیافت، بلکه برعکس با قدرت‌گیری دار و دسته خمینی، رژیم به قدرت رسید که در چپاول دسترنج کارگران و ستمدیدگان و سرکوب توده‌ها از رژیم شاه هم پیشی گرفته است.

خلاصه کنم، دانشجویان در شرایط کنونی با شعارشان موضع‌گیری درستی اتخاذ کردند و انتقادات چنین نیرو‌هایی هیچ پایه واقعی ندارد. سرنگونی جمهوری اسلامی وسیله ایست برای رسیدن کارگران و زحمتکشان به مطالبات اصلی شان. بنابراین هدف، صرفاً سرنگونی این رژیم ددمنش نیست. هدف رسیدن به مطالبات اساسی توده‌هاست که جمهوری اسلامی مانع عمده آن می‌باشد. اگر چنین هدفی را در مقابل مبارزات مردم قرار دهیم، آن‌گاه روشن می‌گردد که هیچ توافقی بین نیروهای انقلابی با نیروهایی که برای رسیدن به قدرت، چشم‌امید به قدرت‌های جهانی بسته‌اند، وجود ندارد و عدم توجه به این امر عملاً باعث می‌شود که چنین نیروهایی با مخدوش کردن صف نیروها، خاک به چشم مردم ما بپاشند. بنابراین روشن بگم چنین نیروهایی که بهتر است آن‌ها را همان چپ آمریکایی بخوانیم مساله شان رهایی کارگران و ستمکشان نیست. در یک شرایط "رژیم چنج"، این‌ها با چنین تزهایی دارند راه رسیدن به یک جایگاهی را برای خود هموار می‌کنند. بی‌دلیل نیست که چپ آمریکایی "خواست سرنگونی نظام اقتصادی" به دلیل اهمیت "سرنگونی حکومت" را بی‌ربط با مبارزات مردم قلمداد می‌کند!

**پرسش:** نیرو‌هایی که نام "چپ و کارگری" هم روی خودشان گذاشته‌اند، چرا این قدر برای اتحاد با سلطنت‌طلبان سینه‌چاک می‌دهند؟ جدا از دیکتاتوری وحشیانه سلطنت پهلوی در زمان شاه و محمد رضا شاه، برخورد‌های بغایت غیردموکراتیک سلطنت‌طلبان هنوز به قدرت نرسیده، آیا جلوی چشم همه قرار ندارد؟

**پاسخ:** این چپ آمریکایی در طول سال‌ها و در عرصه‌های مختلف، به دلیل نقش مخربش در جنبش انقلابی، شدیداً افشاء و ایزوله شده است. مثلاً می‌توان به نقش مخرب آن‌ها در اواسط دهه ۶۰ در تشویق پیشمرگان کومله به جنگ با حزب دموکرات که بخشی از جنبش خلق‌گردد بود، اشاره کرد. یا از تأیید آمریکا در اشغال

افغانستان و جنگ لیبی سخن گفت و یا به ضدیتشان با مساله حق ملل در تعیین سرنوشت خود و مواضع ضد انقلابی دیگر آنان اشاره کرد و از ترویج سیاست زن ستیزانه برهنگی تا دنباله روی و تایید موسوی تبهکار در جریان رویدادهای سال ۱۳۸۸ را ذکر کرد. چنین برخوردهائی به نفع ارتجاع، از طرف این چپ آمریکائی باعث شده است که آن ها در میان نیروهای انقلابی جایگاهی برای خود نبینند و از آن جا که باوری هم به قدرت توده ها ندارند تصور می کنند که سلطنت، آلترناتیو آمریکا برای جایگزینی جمهوری اسلامی می باشد. این جریان با این تزه ها و همکاری های منتج از آن ها با سلطنت طلبان، به زعم خود دارد آینده خودش را بیمه می کند. از سوی دیگر رادیکالیسم خیزش ها و حرکات داخل کشور که درست علیه مواضع چنین نیرویی می باشد، آن چنان آن ها را دچار ترس نموده که با شتاب به سوی امپریالیست ها گام بر می دارند و با مقامات آن ها عکس یادگاری می گیرند. چرا که قادر به بازنگری سیاست های غیر مردمی خودشان نیستند. در فرهنگ آن ها امپریالیسم واژه دُمده ای شده و آن ها به جای این واژه از عبارت قدرت های جهانی استفاده می کنند که کم خطرتر می باشد و حساسیتی را سبب نمی شود، چرا که این عبارت هیچ ضدیتی علیه امپریالیسم، به مثابه فاز بالای سرمایه داری را نشان نمی دهد.

در پرسش تان به برخوردهای انحصار طلبانه سلطنت طلبان اشاره کردید که واقعیتی انکار ناپذیر است. همان طور که می دانید آن ها اخیراً همچون نیروهای چپ، تظاهراتی علیه جمهوری اسلامی در خارج از کشور برپا کردند و در این تظاهرات، آگاهانه به ایجاد اغتشاش در میان نیروهای چپ می پردازند. برای نمونه در تظاهراتی که در لندن انگلستان در مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد، سلطنت طلبان تلاش کردند به قسمتی که نیروهای انقلابی و از جمله فعالین چریکهای فدائی خلق ایران ایستاده بودند، آمده و درگیری ایجاد کنند که البته با هوشیاری این نیروها تیرشان به سنگ خورد.

**پرسش:** چپ آمریکایی با مخالفتش با شعار "مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی" از طرف دانشجویان در مراسم ۱۶ آذر دانشگاه، عملاً نشان داد که درکش از اتحاد همان تر "همه با هم" می باشد. بر مبنای این تر نیروها نباید علیه مواضع همدیگر و در این جا علیه مجاهدین و یا سلطنت سخنی بگویند چون فعلاً مساله اصلی سرنوشتی دیکتاتوری حاکم است. آیا این مدافعین جدید تر "همه با هم" قصدشان این نیست که همین داستان را البته در ذهنشان بار دیگر تکرار کنند؟ نظر شما در این مورد چیست؟

**پاسخ:** به نکته درستی اشاره کردید. صرف نظر از این که در شرایط کنونی هیچ اتحادی بین نیروهای مترقی و انقلابی با مجاهدین و سلطنت طلبان جایز نیست، اما به طور کلی، بر عکس نظر چپ آمریکایی اتفاقاً هیچ اتحادی به معنای سکوت در مقابل مواضع نیروهایی که با هم متحد شده اند، نیست. معنای اتحاد اصلاً به معنای سکوت درباره برنامه های دیگران نیست. اتحاد بین نیروهای سیاسی را نباید به سطح تر ورشکسته "همه با هم" سال های ۵۶ و ۵۷ نزل داد. تصور کنید که فردا سیر شرایط عینی، اتحادی بین نیروهای انقلابی را شکل دهد، مگر در این صورت همه نیروهای متحد باید هیچ کلامی درباره برنامه ها و سیاست های نیروهای دیگر نگویند؟ اگر درک ما از اتحاد چنین باشد که عملاً اتحادی شکل نخواهد گرفت. مگر دانشجویان ما چه گفته اند که چپ های آمریکایی چنین برآشفته شده اند؟ و دانشجویان مبارز را به "همراهی با خامنه ای" متهم می کنند! آیا امپریالیست ها در کل و در این مورد مشخص امپریالیسم آمریکا، دشمن مردم ما و دشمن آزادی مردم ما نیستند؟ آیا نباید به مجاهدین و سلطنت طلبان گفت که شما برای رسیدن به قدرت، با چشم دوختن به حمایت امپریالیسم آمریکا، علیه آزادی مردم ما عمل می کنید؟

تجربه سال ۱۳۵۷ نشان داد که سکوت و عدم انتقاد از نیروهای موجود در صفوف مخالفین رژیم شاه و "همه با هم" تنها به نفع دار و دسته خمینی تمام شد. در نتیجه حال نباید اجازه داد که دوباره این داستان تکرار شود. اگر درک از اتحاد چنین است که این نه اتحاد بلکه "همه با هم" و عملاً هم "همه با من" منی که قدرتمندتر

است، می باشد. از آن جا که چپ های آمریکایی برای جا انداختن نظرات غیر انقلابی خود به لنین هم استناد می جویند، بد نیست در همین جا تاکید کنم که لنین در حالی که بورژوازی روسیه را در مقابل استبداد فئودالی، جزء نیرو های انقلاب بورژوا دمکراتیک روسیه می دانست، اما لحظه ای از افشای برنامه ها و ناپیگیری های بورژوازی روس باز نمی ماند.

**پرسش:** رفیق سنجرى، همان طور که می دانید شعارهای دیگری هم در دانشگاه مطرح شد که صحبت درباره آن ها را می گذاریم برای گفتگوی دیگری. لطفا اگر صحبت دیگری دارید بفرمائید.

**پاسخ:** بگذارید در پایان این بحث، این نکته را هم اضافه کنم که در ۱۶ آذر امسال بیش از ۲۳۰ درخواست مراسم، مطرح شده بود و این خودش نشاندهنده گستردگی دانشگاه ها و مراکز علمی در سطح کشور و تنوع اندیشه ها و مواضع گوناگون در سطح دانشگاه ها می باشد. بنابراین در بررسی جامع اوضاع باید به این تنوع دقت داشت. این گفتگو بیشتر حول ایراد به یک شعار مشخص دانشجویان در دانشگاه تهران پیش رفت. با این توضیح لازم می بینم در خاتمه اضافه کنم که این چپ های آمریکایی موجودات عجیبی هستند در حالی که تا دیروز در جنبش خلق گرد مدعی بودند که جمهوری اسلامی و حزب دمکرات هر دو بورژوا و دو ضلع مثلثی هستند که ضلع سومش کومله یعنی نماینده کارگران می باشد و وظیفه این کومله را جنگ با دو ضلع دیگر مثلث قلمداد می کردند، آن هم در شرایطی که حزب دمکرات نه تنها در "اپوزیسیون" رژیم قرار داشت بلکه با جمهوری اسلامی می جنگید، امروز از هول حلیم توی دیگ افتاده اند. خودشان با ارتجاعی ترین نیروها از امپریالیسم آمریکا گرفته تا سلطنت پهلوی دست همکاری می دهند و اگر هم کسی به متحدین آن ها کوچکترین ایرادی بگیرد، صدایشان در می آید که چرا به وحدت نیروهای اپوزیسیون لطمه وارد می کنید! و اپوزیسیون اپوزیسیون شده اید و به این بهانه دانشجویان مبارز را آماج حملات خود قرار می دهند. حملات بی ارزشی که تلاش می شه با لفافه های سرخ نمایش داده بشه تا اهمیت جایگاهشان در صفوف نیروهای "رژیم پنج" بالا برود. اما همه واقعیات نشان می دهند که آن ها نه چپ، بلکه چپ آمریکایی هستند و نه سرخ بلکه صورتی هستند. البته صورتیشان از پلنگ صورتی هم کمرنگ تره.

**پیام فدایی:** با تشکر بسیار از شما

**رفیق سنجرى:** سپاس که چنین فرصتی را مهیا نمودید.